

از مفسران اهل تسنن شهاب الدین آلوسی معتقد است: خطاب در این آیات به امام مسلمین و نایبان وی است. «و الخطاب في قوله تعالى: «فاجلدوا» لائمة المسلمين و نوابهم»¹. و فخر رازی گوید:

«ان قوله: «فاقطعوا» خطاب مع قوم، فيحتمل ان يكون هذا التكليف واقعا علي مجموع الأمة»².

نقد و بررسی

براساس متون فوق - بدون محاسبه کلام فخر رازی به دلیل ابهام یا مشابهتی که با متن اول دارد - ما در تحلیل این سنخ از واجبات با سه نظر مواجه هستیم، بدین قرار:

1. مخاطب مجتمع و مجموع امت (به نحو عام استغراقی) است، هرچند متصدی اجرا نماینده مجتمع است.

2. مخاطب عموم مسلمان ها هستند؛ هرچند متصدی اجرا حاکم و من له الولاية العامة است.

3. مخاطب شخص امام و نایبان او هستند، چنان که متصدی اجرا نیز همین گروه اند.

طبیعی است که بتوان برخی احتمالات و گزینه های دیگر نیز مطرح کرد، که در ادامه به عنوان «اندیشه تحقیق» به موردی از آن اشاره خواهیم کرد.

ملاحظات سلیبی بر این سه تحلیل وارد است؛ بدین ترتیب:

أ. «مجتمع بما هو مجتمع» غیر از «مجموع امت به نحو عام استغراقی» است و در هر صورت مکلف شدن این دو نهاد - با لوازم و ملزوماتی که تکلیف دارد - چندان قابل فهم و تصور نیست؛ حتی بنابر اندیشه اصالت دادن به جامعه و شخصیت فائل شدن برای آن ورای افراد جامعه. (دقت کنید) شاید نداشتن تصویری دقیق از مفاد این متن، باعث شده که ما تن در جایی دیگر مسئول و مکلف را شخص حاکم و امام بدانند و صریحا بگویند: «ان المسئول و المكلف في الحكومة الإسلامية هو الإمام و الحاكم و ان السلطات الثلاث بمراتبها ایادیه و اعضاءه»³.

ب. مخاطب بودن عموم مسلمانان وجه و دلیل می طلبد؛ و وقتی انجام واجبی بر عهده حاکم است (که مفروض متن دوم است) و طیف وسیعی از مسلمانان ملاحا و مناطا خارج از گستره انجام واجب مفروض اند بلکه قادر بر انجام آن نیستند، توجیه خطاب به ایشان چه وجهی دارد؟

ج. خطاب به امام قالب دارد و آیات مزبور قالب خطاب به مثل امام نیست.

تامل در یکی از آیات گذشته، ضف بیان سوم را بهتر آشکار می سازد و آن کریمه 60 از سوره انفال است با این تعبیر: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة»، با این توضیح که قبل از این آیه خطاب به شخص پیامبر (ص) گفته شده:

1. روح المعانی، ج 17 - 18، ص 384.

2. التفسیر الکبیر، ج 11، ص 224.

3. دراسات فی ولاية الفقیه، ج 2، ص 62.

«فاما تثقفنهم في الحرب فشرد بهم من خلفهم و...»؛ «و اما تحاضن من قوم خيانة فانبذ إليهم علي سواء»، سپس آیه مورد نظر با تغییر وضعیت از جهت خطاب نازل می‌شود؛ رفتاری که از خداوند متعال اتفاق نیست و باید در مورد آن بهتر اندیشید؛ جالب این که بعد از آیه مورد بحث باز وضعیت خطاب به سابق برمی‌گردد و گفته می‌شود: «و ان جنحوا للسلام فاجنح لها و توکل علی الله»؛ «یا ایها النبی حر فی المؤمنین علی القتال»

تحقیق

به نظر ما آنچه مقتضای تحقیق می‌نماید این است:

1. توجه خطاب - در حد لفظ و مفاهمه که البته هیچ بار تکلیفی ندارد - می‌تواند به مومنین باشد؛ به ویژه نسبت به برخی خطاب‌های گذشته که قبل از آن «یا ایها الذین آمنوا» ذکر شده است¹؛ لکن در متن واقع مخاطب آیات گروهی از مومنان هستند که باید عهده دار این کارها باشند که البته در رأس آنها، امام جامعه است؛ از این رو اگر بار بر روی زمین بماند همه این اشخاص مسئولند و هیچ مسئولیتی متوجه دیگران نیست. در واقع انجام امور مذکور در آیات گذشته باری است که باید توسط جمعی خاص از امت برداشته شود؛ این بار وظیفه عینی امام جامعه و وظیفه کفایی بقیه است در صورتی که با اهتمام گروهی از ایشان بار برداشته شود و الا واجب عینی بر همگان است.
2. نتیجه این سخن این خواهد بود که واجب از 2 قسم خود خارج نمی‌شود، عینی و کفایی آن هم با همان قرائت مشهورش، کافی برای پوشش دادن همه واجبات است. البته باید توجه کرد که هرکدام از واجب عینی و کفایی گاه همه افراد جامعه را در بر می‌گیرد و گاه افراد خاصی از ایشان را. این توسعه هم پدیده‌ای نیست که اختلافی یا قابل اختلاف باشد.
3. با این توضیح التزام در این بخش از واجبات از همان هنجارهای شناخته شده در التزام (مراجع به قانون اهم و مهم) متابعت می‌کند و نیازمند باز کردن بخش خاصی برای آن در وقت گفتگو از مسائل التزام نیست. (در پیوند با مساله فوق ر.ک: فقه و مصلحت، صص 605 - 609).

1. نسبت به آیه قطع ید سارق (38 مائده).